

پژوهشهای حقوقی

فصلنامه علمی - ترویجی

شماره ۳۵

هزار و سیصد و نود و هفت - پاییز

۷	• توسعه نسل‌های حقوق بشر در تصمیمات دیوان بین‌المللی دادگستری حسین یزدانی - دکتر حسین آل کجباف - دکتر سید قاسم زمانی - دکتر حسن سواری
۳۳	• انتقال مالکیت و اجاره اشیاء فضایی موجود در مدار در پرتو حقوق بین‌الملل فضایی حسنا خالوندی - دکتر سید هادی محمودی
۵۵	• ارتباط حق بر غذا و سیاست‌های تجارت جهانی کشاورزی: تعامل یا تقابل؟ دکتر فرهاد طلایی - علی رزم‌خواه
۸۳	• تحلیل حقوقی - اقتصادی ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ دکتر فیصل عامری - مسلم حاج‌محمدی
۱۱۳	• دگردیسی مفهوم نظریه تفکیک قوا به مفهومی کارکردی دکتر محمدرضا ویژه - زهره‌سادات امیرآفتابی
۱۴۵	• برابری و عدم تبعیض در نظام حقوق بشر علی سالاری
۱۷۱	• اعتراض ثالث به رأی ورشکستگی در آیینۀ روبه قضایی دکتر نعمت‌اله حاجعلی - ابوذر کوهنورد
۱۹۹	• ترور هدفمند: نقض اصل عدم تقابل در تعهدات بنیادین حقوق بشر و حقوق بشردوستانه دکتر هاله حسینی اکبرنژاد - دکتر حوریه حسینی اکبرنژاد
۲۴۳	• گسترهٔ مسئولیت محقق در برابر خسارات زیست‌محیطی ناشی از تحقیقات دانشگاهی کوثر فیروزپور
۲۶۳	• راهکارهای برون‌رفت از بن‌بست‌های مذاکراتی و حل تعارض مسائل نفتی دکتر محمد علیخانی
۲۸۷	• تأثیر فقه اسلامی در شکل‌گیری حقوق کامن‌لا برهام محمد عطاءالله - ترجمه: حمزه امینی‌نسب





برابری و عدم تبعیض در نظام حقوق بشر

علی سالاری*

چکیده:

اندیشهٔ مرکزی حقوق بشر کرامت ذاتی انسان است. برابری انسان‌ها نیز از کرامت ذاتی مایه می‌گیرد. با فهم از این مفاهیم است که ما بر استقلال آدمی، حق انتخاب و تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی او صحنه می‌گذاریم و همه شیوه‌های تبعیض و رفتار تحقیرآمیز را مردود می‌شماریم. از این‌رو، برابری و رفع تبعیض‌های ناموجه، هدف حقوق بشر است؛ اما همچنان پرسش‌هایی مطرح است. برابری چگونه عمل می‌کند؟ چه تأثیری در جوامع دارد؟ و مهم‌تر از همه، برابری چگونه حاصل می‌شود؟ اندیشمندان از منظرهای متفاوتی به این پرسش‌ها پاسخ گفته‌اند. آنها صرفاً اعلام برابری را کافی نمی‌دانند و در خلال تحلیل‌های نظری، راهکارهایی برای ترویج و تقویت برابری ارائه می‌دهند. به طور خلاصه، برابری واقعی برای تحقق نیازمند مبارزه با تبعیض‌های پنهان و آشکار، توجه و احترام برابر به شهروندان از سوی دولت‌ها و اقدامات جبرانی برای کمک به افراد و گروه‌های محروم جامعه است.

کلیدواژه‌ها:

برابری، عدم تبعیض، حقوق بشر، برابری ماهوی.

مقدمه

تاریخ جهان ما سرشار از داستان‌هایی تلخ درباره بیدادگری، جنگ، ویرانی، تحقیر و تبعیض است. حقوق بشر معاصر از واقعیات تاریخی و سرگذشت دردناک بشر آگاه است و از رنجی که بر انسان رفته است، مایه می‌گیرد. وانگهی، مفاهیمی چون حق، برابری و عدالت نیز قدمتی به وسعت تاریخ دارند و دستاورد آنها در روزگار معاصر، حقوق بشر بوده است. اندیشه بنیادی حقوق بشر، کرامت ذاتی انسان و احترام انسان‌ها به یکدیگر است. هدف از حقوق بشر، برابری انسان‌هاست. ما انسان‌ها از یک گوهریم، در انسانیت با یکدیگر برابریم و هیچ‌یک از ما را بر دیگری برتری نیست. هریک از ما حق حیات داریم و هیچ‌یک از ما نمی‌پذیریم که به خاطر برخی ویژگی‌ها که در ایجاد آن نقشی نداشته‌ایم مانند جنسیت، رنگ پوست، ملیت، قومیت و نژاد متحمل تبعیض، تحقیر و محرومیت شویم. هریک از ما آزاد به دنیا می‌آییم و نمی‌پذیریم که به دلیل مذهب، اندیشه، خواست‌های اجتماعی و سیاسی، هنر، دانش یا جهل، ثروت یا فقر در معرض نابرابری، رنج و ستم باشیم. کسی حق ندارد از انسانیت دیگری بکاهد، با او به مثابه یک ابزار رفتار کند و او را در وضعیتی غیرانسانی و تحقیرآمیز قرار دهد.

حقوق‌های بشری برابر، غیرقابل سلب و جهان‌شمول هستند. «حقوق‌های بشری، حقوق‌های برابر هستند ... هر شخصی دارای همان حقوق‌های بشری است که هر شخص دیگر دارد»^۱. سنگ‌بنای حقوق بشر این است که انسان‌ها در انسانیت برابرند و حقوق برابر دارند. حقوق بشر بدین جهت که از انسان برابر بدون هیچ قیدی سخن می‌گوید آرمانی جهانی است. «حقوق بشر عبارتی است که زمانی به ذهن متبادر می‌شود که می‌خواهیم نگاهی ویژه به جهان را در قالب کلمات بگنجانیم؛ جهانی که در آن با دیگران سهیم هستیم و هنوز آرزو داریم با تعداد بیشتری از مردم آن را سهیم باشیم. آن نگاه ناشی از این بینش ساده است که هرکدام از ما می‌پنداریم که ما هریک به طور برابر شایسته احترام هستیم. این احترام به خاطر آن نیست که چه کاری انجام می‌دهیم، یا چگونه به نظر می‌رسیم، یا چقدر باهوش هستیم، یا چه رنگی داریم، یا از کجا یا کدام گروه قومی آمده‌ایم؛ تنها به واسطه واقعیتی [انسان بودن] است که ما هستیم»^۲.

1. Jack Donnelly, *Universal Human Rights in Theory and Practice* (New York: Cornell University Press, 2003), 2nd Ed, 10.

2. Conor Gearty, *Can Human Rights Survive?* (Cambridge: Cambridge University Press, 2006), 4.

اصل برابری و مفهوم عدم تبعیض در چارچوب نظام حقوق بشر در پوشش یک حق اخلاقی، مطرح شده‌اند. این دو نه تنها اشتراکات بسیاری دارند بلکه میان آنها یک پیوند ذاتی برقرار است. عموماً این باور وجود دارد که این دو، بیان ایجابی و سلبی یک اصل هستند. آنها دو روی یک سکه هستند و هدف واحدی دارند. می‌توان گفت هنگامی با کسی به طور برابر رفتار می‌شود که علیه او تبعیض اعمال نشود و هنگامی علیه کسی تبعیض اعمال می‌شود که به صورت برابر با وی رفتار نشود.^۳ اصل برابری ناظر بر اذعان به استحقاق برابر آحاد جامعه از حق‌ها و آزادی‌هاست و منع هرگونه تبعیض میان آنها در قوانین و در عمل، تضمین بهره‌مندی برابر از حق‌ها و آزادی‌هاست. از این‌رو، تأکید بر عدم تبعیض مرحله‌ای فراتر از صرف شناسایی برابری است و نقش اصل برابری میان انسان‌ها را به عنوان مکمل حق‌ها و آزادی‌ها تقویت می‌کند.

اما در مورد نقش برابری در جامعه و شیوه عمل آن پرسش‌هایی مطرح شده است. برابری چه آثاری در جامعه دارد؟ برابری چگونه عمل می‌کند و اساساً برابری واقعی چگونه به دست می‌آید؟ آیا رفتار برابر برای تحقق برابری کافی است یا باید به نتایج برابر نیز دست پیدا کنیم؟ نقش عدم تبعیض در تحقق برابری چیست؟ با تکیه بر آرای اندیشمندان، در این نوشتار دو رویکرد خاص نسبت به برابری در قالب عبارات و تحلیل‌های گوناگون مطرح می‌شود. رویکرد نخست ناظر بر تثبیت و اعلام حق برابر میان شهروندان جامعه است. در این حالت آنها از احترام برابر برخوردارند و رفتار برابری با آنها صورت می‌گیرد. این سویه از برابری، شکلی است و بر حداکثر بهره‌مندی برابر آنها تأکید می‌کند. در رویکرد دوم، توجه برابر به شهروندان اهمیت دارد، رفتار با آنها، رفتار به مثابه برابر است، برابری ماهوی سعی در توجه به لایه‌های پنهان نابرابری دارد و می‌خواهد اقداماتی برای تقویت گروه‌های محروم جامعه انجام دهد. بسیاری از تحلیل‌ها و سویه‌های برابری که در این نوشتار عرضه می‌شود قابل تعمیم به یکی از این رویکردها هستند.

نوشتار حاضر در دو گفتار فراهم شده است. گفتار اول به اصل برابری می‌پردازد و از مبنای آن سخن می‌گوید، رفتار به مثابه برابر را در چارچوب اخلاقی برابری توجیه می‌کند، برابری ماهوی و جزئیات مغفول مانده در شکل ساده برابری را روشن‌تر می‌نماید و در نهایت، یکی از بارزترین نابرابری‌های اجتماعی و سیاسی - تبعیض علیه زنان - را مورد واکاوی قرار

3. Samantha Besson, "Gender Discrimination under EU and ECHR Law: Never Shall the Twain Meet?," *Human Rights Law Review*, Oxford University Press 8(4) (2005): 37.

می‌دهد. گفتار دوم که به عدم تبعیض اختصاص دارد برخی از شیوه‌های اجرایی برابری ماهوی را با تعریف تبعیض و شرح مفاهیم تبعیض غیرمستقیم، اقدامات مثبت و تبعیض معکوس تشریح می‌کند.

۱- اصل برابری

برابری انسان‌ها یکی از اصول اولیه حقوق بشر است و بر پایه آن همه انسان‌ها در انسان بودن برابرند. انسان‌های برابر نیازمند حقوق برابر هستند و به گونه‌ای آرمان‌خواهانه، خواستار امکانات و فرصت‌هایی برابر در جامعه هستند. حقوق بشر برای آنکه حقوق همه انسان‌ها باشد می‌بایست بسیاری از تفاوت‌های اجتماع انسانی را نادیده بگیرد و بسیاری از تبعیضات را محکوم کند.

۱-۱- مبنای برابری

مبنای برابری انسان‌ها در حقوق بشر معاصر، کرامت ذاتی انسان است. اساساً کرامت تنها مبنای برابری در حقوق بشر نیست بلکه مبنای کل مجموعه حق‌های بشری است. برخی حقوق بشر را مبتنی بر نیازهای انسان می‌دانند و برای توجیه آن در پی یافتن یک نظریه علمی درباره طبیعت انسانی هستند. عده‌ای دیگر، با توجه به تفاوت‌های دینی، فرهنگی، فلسفی و تاریخی در پی اجماع بر سر حداقلی از حقا هستند که ضرورتاً انسانی است.^۴ در یک رویکرد اخلاقی، طبیعت بشر منشأ حق‌های اوست اما برداشتی اخلاقی از طبیعت بشر که انسان‌ها را بنا بر ماهیت انسانی خود شایسته می‌داند. هر انسانی تنها به این دلیل که انسان است دارای شأن، حیثیت و کرامت ذاتی است و زیست انسانی نیازمند حق‌ها و بهره‌مندی‌هایی است که کرامت او را تأمین سازد. بر این اساس «حقوق انسانی ما صرفاً نسبت به آن چیزهایی نیست که برای سلامت خود به آنها نیاز داریم بلکه نسبت به هر آنچه که برای تأمین کرامت انسانی ما لازم است از حقوق انسانی برخورداریم».^۵

ایده کرامت ذاتی انسان برای اولین بار نزد فیلسوفان یونانی مطرح شده و پس از آن در اندیشه‌های کلاسیک رومی و طرفداران حقوق طبیعی مطرح شده است؛ اما کسی که بیش از

۴. مایکل فریمن، حقوق بشر، ترجمه محمد کیوانفر (تهران: هرمس: ناقد، ۱۳۷۸)، ۸۹-۸۸.

۵. جک دانلی، «نظریه‌های حقوق بشر»، در حقوق بشر (نظریه‌ها و رویه‌ها)، حسین شریفی طرازکوهی (تهران:

انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۸۰)، ۸۰-۷۷.

همه به این ایده محتوا بخشید و توجیحات نظری و اخلاقی محکمی برای آن مطرح نمود. اما نوتل کانت بود. وی استقلال فردی، آزادی و کرامت انسانی را به هم پیوند زد و این به طور گسترده به فراهم کردن یک پی‌ریزی فلسفی در اعلامیه جهانی حقوق بشر کمک کرده است.^۶

در نگاه کانت انسان وسیله و ابزار نیست بلکه خود غایت خویش است و دارای ارزش ذاتی و فی‌نفسه است. انسانیت خود یک کرامت است و همه انسان‌ها به جهت انسانیتشان دارای کرامت ذاتی هستند. انسانیت شایسته احترام است و حتی اگر کسی شخص خوبی نباشد باز هم انسانیت در او شایسته احترام است. کرامت یک بخش فطری طبیعت بشر است و قویاً تأکید شده است که جایگاه آن در آزادی، استقلال و عقلانیت است.^۷

ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر،^۸ انسان‌ها را بر اساس برخورداری از کرامت ذاتی، برابر می‌داند.^۹ شناسایی کرامت ذاتی متضمن برابری اخلاقی و طبیعی انسان است. از این رهگذر بشریت، کلیتی تفکیک‌ناپذیر خواهد بود که بدون توجه به دین، زبان، نژاد، فرهنگ و جغرافیا برخوردار از حقوق و آزادی‌هایی تحت عنوان حقوق بشر است. این پیش‌فرض که هر انسانی کرامت ذاتی دارد عامل اصلی در ممنوعیت تبعیض و جلوگیری از نقض حقوق اقلیت‌هاست همچنان که بنیان همه حقوق و آزادی‌ها و توجیه‌کننده حق بر خطا بودن^{۱۰} است. در واقع، التزام به اصل برابری انسان‌ها به تأکید بر استقلال فردی آنها منتهی می‌شود. وانگهی برابری اخلاقی و استقلال فردی هنگامی که در حق تعیین سرنوشت فردی و جمعی متجلی می‌گردد، طنین سیاسی عمیق و گسترده‌ای در جهان پیدا می‌کند.^{۱۱} دانلی در نوشتار دیگری، انکار دکتترین‌های اخلاقی یا سیاسی مبتنی بر نابرابری‌های بنیادین میان انسان‌ها را یکی از

6. Evadne Grant, "Dignity and Equality," *Human Rights Law Review, Oxford University* 7(2) (May 2007): 307.

۷. سید علی محمودی، *فلسفه سیاسی کانت* (تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۴)، ۱۳۸-۱۳۵.

8. The Universal Declaration of Human Rights (1948).

۹. ماده ۱- تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان هستند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.

10. Right to be Wrong.

این ایده بنیانی لیبرالی دارد و در برابر مفهوم حق بودن، بر بردباری و تسامح تأکید دارد. نک: سید محمد قاری سیدفاطمی، *حقوق بشر در جهان معاصر* (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۸)، دفتر یکم، درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع، ۲۸-۲۷.

۱۱. جک دانلی، «اخلاق و حقوق بین‌الملل بشر»، در *حقوق بشر (ارزش‌ها و واقعیت‌ها)*، حسین شریفی طرازکوهی (تهران: نشر میزان، بهار ۱۳۹۰)، ۱۶۷.

دستاوردهای جنبش حقوق بشر می‌داند. «حقوق بشر بهترین سازوکار تقویت افراد برابر و مستقل است». حقوق بشر به صورت افراطی در پی برابری سیاسی است و نتایج این برابری-طلبی رادیکال در سطوح ملی و بین‌المللی، چشم‌گیرتر از پیامدهای آزادی‌های فردی بوده است. نظام‌های مبتنی بر برابری بنیادین میان همه شهروندان، از لحاظ نظری در بسیاری از کشورها و از لحاظ رویه‌ای به صورت قابل توجهی، به عنوان بدیلی برای نظام‌های اجتماعی سلسه‌مراتبی و نابرابر مطرح شده‌اند.^{۱۲}

۱-۲- رفتار به مثابه برابر

در مفهوم کلاسیک برابری، ارسطو معتقد بود که با برابرها باید رفتاری برابر داشت و با نابرابرها، رفتاری نابرابر. وی این اصل را نتیجه عدالت توزیعی می‌دانست. عدالت مستلزم آن است که با برابرها، برابر رفتار کنیم و با نابرابرها، نابرابر. در این مفهوم، قاعده رفتاری به طبقه‌ای از مردم توجه دارد که دارای ویژگی خاصی هستند. هنگامی که با کسانی که آن ویژگی را دارند برابر رفتار می‌کنیم، به صورت منطقی رفتار ما با کسانی که فاقد آن ویژگی هستند، نابرابر است. اصل کلاسیک برابری منجر به طرح دو پرسش می‌گردد اما پاسخی در برابر آنها ارائه نمی‌کند. چه کسانی برابر هستند؟ و مبنای رفتار برابر^{۱۳} چیست؟ اصل کلاسیک دچار ابهام مفهومی است و در مقام یک قاعده قانونی نامشخص به نظر می‌رسد. از این رو، اصل برابری در مقام عمل، نیاز به تفسیر و تقویت دارد.^{۱۴}

می‌دانیم که همیشه این امکان وجود ندارد که میان دو نفر که در تعامل با یکدیگرند شرایطی برابر برقرار باشد. نظر ارسطو ما را در فهم اینکه چه رفتاری برابر تلقی می‌شود، یاری نمی‌کند. همچنین در این تحلیل ما نمی‌توانیم مشخص کنیم که در چه چیزی می‌بایست رفتاری برابر داشته باشیم چراکه اساساً برابری مطلق بین انسان‌ها میسر نیست. این دیدگاه در حقوق بشر برای توجیه حقوق مدنی و سیاسی که برابری همه انسان‌ها را بدون هیچ قیدی می‌پذیرد مناسب است اما برای حقوق اقتصادی و اجتماعی که متضمن کمک به نیازمندان و برآوردن برخی حداقل‌ها برای برخی از افراد است، مبنایی فراهم نمی‌آورد.^{۱۵}

۱۲. جک دانلی، «ساخت اجتماعی حقوق بین‌الملل بشر» در *حقوق بشر (ارزش‌ها و واقعیت‌ها)*، پیشین، ۲۲۹-۲۲۷.

13. Equal Treatment.

14. Oddný Mjöll Arnardóttir, *Equality and Non-Discrimination under the European Convention on Human Rights* (The Hague: Martinus Nijhoff publishers, 2003), 9-10.

۱۵. قاری سیدفاطمی، *حقوق بشر در جهان معاصر: دفتر یکم، پیشین، ۶۶*.

رونالد دورکین، الگوی کلاسیک رفتار برابر برای حقوق مدنی و سیاسی قابل قبول می‌داند اما درباره حقوق اقتصادی و اجتماعی مبنایی دیگر پیشنهاد می‌کند. وی در مورد دسته دوم از حق‌ها که نمی‌توان حکم به برابری انسان‌ها داد بر رفتار به مثابه برابر^{۱۶} تأکید می‌کند. گرچه همه افراد در ماهیت انسانی برابرند اما امکانات اقتصادی و اجتماعی آنها لزوماً برابر نیست و چنین تجویزی نیز شدنی نخواهد بود. توزیع برخی منابع و امکانات میان اقشار ضعیف بر اساس رفتار برابر در شرایط برابر، قابل توجیه نیست. در این وضعیت به جای تأکید بر رفتار برابر باید بر شناسایی برابر افراد در جامعه تأکید داشت. شناسایی برابر افراد مستلزم تأمین نیازمندان برای برخورداری از حداقل‌های زندگی است. این توجیه، علاوه بر شناسایی حقوق اقتصادی، در بازتوزیع ثروت و امکانات اقتصادی در دولت‌های رفاه نیز در چهارچوب مفهوم برابری به کار می‌آید. از این رو این رفتار نابرابر و متفاوت، در واقع به معنای نقض اصل برابری نیست بلکه درصدد فراهم نمودن شرایط آن است.^{۱۷}

نزد دورکین، اصل بر این است که با انسان‌ها به مثابه برابر رفتار کنیم و اندیشه رفتار برابر نیز ناشی از همان اصل اولیه است. رفتار برابر مبتنی بر این فرض است که منابع و امکانات را به یک اندازه به فقیر و غنی، محروم و برخوردار تخصیص دهیم. در عمل، تفاوت‌های میان مردم آن را بی‌اعتبار می‌سازد و حتی موجب می‌شود که برابری را به عنوان آرمان اخلاقی نپذیرند. در این حالت، افراد محروم شایسته رفتار برابر نیستند بلکه حق بر رفتار نابرابر دارند. آنها بر اساس اصل رفتار به مثابه برابر و به منظور جبران محرومیت، مستحق منابع و امکانات بیشتر و نابرابر هستند. فرض کنید فردی دو فرزند دارد که از یک بیماری رنج می‌برند و مقدار محدودی دارو دارد. این مقدار دارو یکی از فرزندان را از مرگ نجات می‌دهد و موجب بهبود نسبی دیگری می‌شود. رفتار برابر نه تنها راهگشا نیست بلکه منجر به از دست دادن یکی از فرزندان می‌شود. برابری آنگاه محقق می‌شود که آن که حال وخیم‌تری دارد داروی بیشتری مصرف کند. به این ترتیب، اصل رفتار به مثابه برابر بنیادی‌تر است.^{۱۸}

دورکین معتقد است که دولت‌ها در مقام اعمال حاکمیت بایستی با شهروندان به مثابه برابر رفتار نماید یعنی آنها را به صورت برابر شایسته توجه و احترام بدانند. دولت‌ها نمی‌توانند با تصمیمات سیاسی خود از روی عمد، آسیب اخلاقی بیشتری به برخی از شهروندان وارد

16. Treatment as Equals.

۱۷. قاری سیدفاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر: دفتر یکم، پیشین، ۶۸-۶۷.

18. Stephan Guest, Ronald Dworkin (Stanford: Stanford University Press, 2012), 3rd Ed, 147.

کنند. راه‌حل جبران آسیب‌ها التزام به اصل برابری است. حال اگر یک تصمیم سیاسی مبنی بر شناسایی حق برابر شهروندان گرفته شد، تضمین این برابری لزوماً نمی‌تواند به شیوه‌ای برابر باشد.^{۱۹} دولت باید از کسانی که در محرومیت قرار دارند یا با موانعی در دسترسی به حق‌ها و آزادی‌ها مواجه هستند حمایت بیشتری به عمل آورد. به این دلیل از توجه به شهروندانی سخن می‌گوییم که ممکن است در معرض رنج و محرومیت باشند و از آن رو آنها را شایسته احترام می‌دانیم که قادرند با درک خردمندانه، روش زندگی خود را انتخاب کنند. این احترام و توجه بایستی برابر باشد. نمی‌توان از آنجا که برخی از شهروندان به هر دلیلی شایسته‌تر هستند بیشتر مورد توجه قرار گیرند و از منابع و فرصت‌های بیشتر برخوردار گردند.^{۲۰}

حق بر توجه و احترام اخلاقی و سیاسی به مثابه برابر، یک حق بنیادی است.^{۲۱} این حق با استقلال انسان و آزادی فردی او در پیوند است. از این رو، دانلی می‌گوید که «فهم از برابری انسان‌ها به طور طبیعی منجر به تأکید سیاسی بر استقلال انسان‌ها می‌شود. آزادی فردی، به ویژه آزادی انتخاب و تعقیب زندگی شخصی مستلزم اندیشه احترام برابر است.»^{۲۲} حق‌های بشری انعکاسی از توجه و احترام برابر هستند که ابتدائی آنها بر کرامت انسانی و شکوفایی و رشد انسان است. در این تصویر اخلاقی، انسان‌های برابر و مستقل در برابر جامعه و دولت از حق‌های برابر و مستقلی برخوردارند. بنابراین، حقوق بشر برداشتی سیاسی از عدالت بر پایه توجه و احترام برابر است و پذیرش آن به موجب نگرشی ذاتی و اخلاقی به انسان میسر شده است.^{۲۳}

۱-۳- برابری ماهوی

اندیشمندان حقوقی، برابری را به دو صورت شکلی و ماهوی مورد تحلیل قرار می‌دهند. مفهوم لیبرالی برابری مبتنی بر رفتار برابر با افراد برابر است. بر این مبنای رفتار نامطلوب نیز

19. Ronald Dworkin, *A Matter of Principle* (Oxford: Oxford University Press, 1985), 84-85.

20. Ronald Dworkin, *Taking Rights Seriously* (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1977), 272-273.

21. *Ibid.*, 275.

22. Jack Donnelly, *Universal Human Rights in Theory and Practice* (New York: Cornell University Press, 2003), 2nd Ed, 44.

۲۳. جک دانلی، «اعلامیه جهانی حقوق بشر: لیبرالیسم و اجماع متداخل بین‌المللی» در *مبانی نظری حقوق بشر: مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی حقوق بشر ۲۷ و ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۲* (قم: دانشگاه مفید، مرکز مطالعات حقوق بشر، ۱۳۸۴)، ۷۳۱.

نوعی تبعیض مستقیم خواهد بود. این تبعیض‌ها می‌تواند در زمینه قوم، نژاد، فرهنگ، جنسیت و غیره باشد که به طور صریح در اسناد بین‌المللی حقوق بشر و قوانین داخلی کشورها انعکاس یافته است. این رویکرد را برابری شکلی^{۲۴} می‌نامند. عدالت در برابری شکلی به دنبال یک نتیجه مشخص نیست. برابری شکلی حالتی ابتدایی دارد. اگر کارفرمایی در مقابل کارگران خود به طور برابر و فارغ از جنسیت و نژاد، رفتاری ناشایست داشته باشد برابری شکلی محقق شده است. ادعای رفتار برابر با محروم کردن گروه‌های درگیر یا حتی امتیازدهی به آنها قابل اثبات است بدون آنکه دخالتی در نتیجه حاصل از آن داشته باشد.^{۲۵} محدودیت‌های برابری شکلی منجر به بسط مفهومی به نام برابری ماهوی^{۲۶} شده است.

نابرابری در مورد برخی از گروه‌های اجتماعی مانند زنان و اقلیت‌های قومی و افراد معلول، سابقه تاریخی و پایه‌های اجتماعی محکمی دارد و صرف شناسایی حقوق برابر برای آنها وضعیتی برابر به وجود نمی‌آورد. برابری این گروه‌ها از طریق اقدامات جبران‌ساز برای رفع محرومیت‌ها و با تمرکز نیازهای گروهی مشخص امکان‌پذیر می‌گردد. حمایت از این گروه‌ها ناشی از توجه به وضعیت خاص آنها در جامعه است. هدف از برابری ماهوی، دستیابی به برابری در نتایج حاصله از اقدامات برابر است.^{۲۷}

برابری نتایج در سه معنا به کار برده می‌شود. معنای نخست، بر تأثیر رفتار برابر بر افراد تمرکز دارد؛ معنای دوم به نتایج آن در مورد گروه‌ها (زنان، اقلیت‌های قومی و ...) تأکید دارد؛ معنای سوم خواستار یک نتیجه برابر است، مانند آنکه زنان با انجام کاری با ارزش مساوی با کار مردان، از حقوق برابر با مردان برخوردار شوند. معنای اول منجر به طرح مفهوم تبعیض غیرمستقیم^{۲۸} می‌شود. در تبعیض غیرمستقیم، یک رفتار ظاهراً بی‌طرفانه تأثیرات مغایر و غیرقابل توجیهی بر تعدادی از افرادی که مخاطب آن رفتار هستند، می‌گذارد. از این رو، تبعیض غیرمستقیم، رفتاری است که به یک فرد (معنای اول) آسیب می‌رساند اما برای گروهی که مخاطب آن رفتار است (معنای دوم) برابر به نظر می‌رسد. به هر روی، تبعیض غیرمستقیم در معنای سوم از برابری نتایج امکان بروز ندارد. معنای سوم هنگامی محقق می‌شود که هیچ رویه یا معیاری که موجب محرومیت شود وجود نداشته باشد، یا هیچ تأثیر مخالف قابل

24. Formal Equality.

25. Catherine Barnard and Bob Hepple, "Substantive Equality," *Cambridge Law Journal*, Cambridge University 53(3) (November 2000), 562-563.

26. Substantive Equality.

27. Catherine Barnard, *EU Employment Law* (Oxford: Oxford University Press, 2012), Fourth Ed, 291.

28. Indirect Discrimination,

ملاحظه‌ای دیده نشود و یا در عمل، هیچ توجیه اقتصادی یا اداری منجر به نابرابری نگردد. در این صورت، می‌توانیم بگوییم که برابری رعایت شده است.^{۲۹}

برابری ماهوی سه رویکرد دیگر دارد که آن را از برابری شکلی متمایز می‌کند. نخستین رویکرد، برابری فرصت‌هاست. اگر شهروندان جامعه را در بهره‌مندی از امکانات و تسهیلات اجتماعی همانند شرکت‌کنندگان در یک مسابقه فرض کنیم، هنگامی که نقاط شروع مختلفی برای آنها وجود داشته باشد برابری واقعی حاصل نمی‌شود. رویکرد فرصت‌های برابر به معنای برابر کردن نقاط شروع است. برای مثال، کارفرمایان در جریان استخدام نباید به ویژگی‌های قومی و مذهبی و جنسیت افراد توجه کنند. برابری فرصت‌ها در عمل به معنای حذف موانع است. در مثال قبل با حذف این موانع فرصت‌های بیشتری ایجاد می‌شود اما تضمینی وجود ندارد که حتماً زنان یا اقلیت‌ها از این فرصت‌ها بهره‌مند شوند؛ چراکه توانایی‌های آنها بر اثر محرومیت‌های اجتماعی محدود شده است. برابری فرصت‌ها در نگرشی ماهوی نیازمند دسته‌ای از اقدامات مثبت^{۳۰} برای جبران محرومیت‌هاست. پیش‌بینی حق‌های خاصی برای زنان یا کارگران پاره‌وقت یا گروه‌های قومی در زمره این اقدامات مثبت است.^{۳۱}

رویکرد دوم، نقش اصل برابری به عنوان مکمل حق‌های فردی ماهوی است. در تمامی اسناد حقوق بشری این رویکرد، تحت مقرراتی ناظر بر منع تبعیض در زمینه‌های خاص، در بهره‌مندی از حق‌ها تدوین شده است. برابری از حق‌های فردی حمایت می‌کند و به ویژه در برابر دولت‌ها از نقض آن حق‌ها جلوگیری می‌کند. بنابراین، اقدامات قانونی برای منع تبعیض، یک جنبه از برابری ماهوی است. در این باره، کمیته حقوق بشر و کمیته رفع تبعیض علیه زنان و دیوان اروپایی حقوق بشر نقشی برجسته در دادخواهی‌های فردی علیه تبعیض و نابرابری دارد. رویکرد سوم، یک رویکرد ارزش‌محور ناظر بر استقلال فردی و کرامت ذاتی انسان است که بر مشارکت برابر افراد در جامعه تأکید می‌کند. هدف آن برابری کامل در عمل است که تلاش شده در قوانین برخی از کشورها مانند بلژیک و آلمان و در رویه قضایی گروهی دیگر از کشورها مانند کانادا بروز و ظهور یابد.^{۳۲}

برابری در نظریه عدالت جان رالز رابطه‌ای وثیق با مفهوم برابری ماهوی و نیز حقوق بشر دارد. رالز وضعی نخستین را تعریف می‌کند که در آن زنان و مردانی با توانایی‌ها و آزادی‌های

29. Ibid., 292.

30. Affirmative Action.

31. Barnard and Hepple, op.cit., 566-567.

32. Ibid., 567.

برابر می‌خواهند در مورد جامعه خود تصمیماتی بگیرند. آنها انسان‌هایی عاقل هستند و از اصول اساسی علوم مختلف آگاهی دارند. آنها در پس پرده غفلت،^{۳۳} یعنی در حالتی که از وضعیت خاص اجتماعی یا ویژگی‌های فردی خود مانند نژاد، جنسیت، استعداد، عقیده، ثروت و ... غافل هستند می‌خواهند وارد یک قرارداد اجتماعی شوند. این زنان و مردان در وضع نخستین بر دو اصل عدالت توافق می‌کنند.

در اصل نخست، شهروندان باید به گونه‌ای برابر از حداکثر آزادی‌های بنیادین برخوردار باشند. در صورتی می‌توان حداکثر آزادی را محدود کرد که کلیت آزادی را برای دیگران تقویت کند و از طرف کسانی که از آزادی کمتری برخوردار می‌شوند پذیرفته گردد. این اصل بر مبنای غایت بودن انسان و برابری همه انسان‌ها در کرامت است و بسیاری از حق‌ها و آزادی‌های مدنی و سیاسی در پرتو آن قابل توجیه هستند.^{۳۴} در اصل نخست، پیوند میان برابری و آزادی غیرقابل‌گسست است. از آنجا که آزادی ناشی از استحقاق ذاتی و اخلاقی انسان‌هاست برابر است باید گزاره بر خور داری برابر از بیشترین آزادی‌ها را همچون یک گزاره یکپارچه و غیرقابل تفکیک تصور کنیم.

اما اصل دوم در مورد تعامل ما با نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی است. رالز معتقد است نابرابری‌ها در جامعه نه عادلانه هستند و نه ناعادلانه. نابرابری‌ها وجود دارند. همیشه ممکن است کسانی در شرایط فقیرانه‌ای متولد شوند و یا افرادی با معلولیت‌های جسمی و ذهنی خاصی به دنیا بیایند. ما قادر به حذف این تفاوت‌ها و نابرابری‌ها نیستیم اما می‌توانیم با آنها تعاملی داشته باشیم که در جهت دستیابی به عدالت باشد. بر اساس اصل دوم، تعامل با نابرابری‌ها باید به گونه‌ای باشد که نخست، منافع بیشتری را برای افراد محروم‌تر جامعه فراهم کند و دوم آنکه در مورد موقعیت‌ها و مناصبی باشد که دستیابی به آنها برای همگان ممکن است.^{۳۵}

رالز در رابطه با اصل دوم، از اصل تفاوت^{۳۶} سخن می‌گوید. اصل تفاوت در پی جبران نابرابری‌های موجود اجتماعی و سیاسی است. ممکن است افرادی به دلیل فقر، ناآگاهی و کمبود امکانات، قادر به برخوردار شدن از حق‌ها و فرصت‌هایی که پیش رو دارند نباشند. این

33. Under a Veil of Ignorance.

۳۴. قاری سیدفاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر: دفتر یکم، پیشین، ۱۳۳-۱۳۴.

۳۵. جان رالز، نظریه عدالت، ترجمه محمدکمال سروریان و مرتضی بحرانی (تهران: پژوهشکده مطالعات

فرهنگی و اجتماعی، زمستان ۱۳۹۰)، چاپ دوم، ۱۱۱-۱۱۰.

36. Difference Principle.

موانع، محدودیت‌های آزادی نیستند بلکه عواملی هستند که بر بها و ارزش آزادی تأثیر می‌گذارند. آزادی در نظام مفهومی آزادی‌ها معنا می‌یابد اما بهای آزادی برای افراد و گروه‌ها نسبت به توانمندی آنها در چارچوب نظام محدودیت‌ها تعریف می‌شود. آزادی‌های بنیادین باید به صورت برابر واگذار شوند ولی بهای آزادی، امر معینی نیست، چراکه برابری در برخورداری از ثروت، درآمد و قدرت وجود ندارد. بهای کمتر آزادی باید با اعمال اصل تفاوت جبران شود.^{۳۷}

در نتیجه اصل تفاوت، انتظارات محروم‌ترین و برخوردارترین افراد جامعه عموماً هم‌پای یکدیگر رو به تزاید است اما این محروم‌ترین افراد جامعه هستند که برای برآورده کردن انتظارات آنها در مضیق محرومیت، باید چاره‌ای اندیشید. نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی در صورتی می‌توانند عادلانه باشند که منافی برای همه جامعه و به ویژه افراد محروم‌تر با جبران وضع آنها در پی داشته باشند. اساساً اقدامات جبرانی برای بهبود وضعیت محرومین جامعه، گامی در جهت تأمین برابری همگان در دسترسی به آزادی‌ها، حق‌ها و امکانات برابر اجتماعی و سیاسی است.^{۳۸} اصل تفاوت، قدرت تطبیق زیادی با اوضاع و احوال جامعه و شهروندان آن دارد و از سوی دیگر، به اندیشه برابری، حالتی عینی و واقعی می‌بخشد. از این رو، شستاک می‌گوید: «اصل تفاوت، برابری طلبانه‌ترین اصلی است که در انتخاب میان گزینه‌های موجود عقلانی است.»^{۳۹}

نظریه عدالت جان رالز از پیوند عمیق میان عدالت، برابری و حق‌ها و آزادی‌های بشری پرده برمی‌دارد. اهمیت نظریات او چنان است که شستاک با تأکید بر اینکه یکی از اهداف عدالت، حقوق بشر است بیان می‌دارد که «امروزه در جامعه مدرن، هیچ نظریه‌ای در مورد حقوق بشر برای یک نظم داخلی یا بین‌المللی، بدون توجه به رساله رالز نمی‌تواند به پیش برود».^{۴۰} در رابطه با نسبت برابری و آزادی نیز می‌گوید که رالز موجب آشتی میان خواست آزادی افراد برخوردار جامعه و خواست برابری افراد محروم شده است.^{۴۱} با این تفاسیر، می‌توان نظریات رالز و به ویژه برابری همگان و اصل تفاوت را تبیین نوعی از مفهوم برابری ماهوی در چارچوب حق‌ها و آزادی‌ها تلقی کرد. برابری ماهوی آنگاه محقق می‌شود که در

37. Jerome J. Shestack, "The Philosophic Foundations of Human Rights," *Human Rights Quarterly*, The Johns Hopkins University Press 20 (1998): 218.

۳۸. رالز، پیشین، ۱۳۵-۱۳۰.

39. Jerome J. Shestack, op.cit., 220.

40. Ibid., 218.

41. Ibid., 224.

راستای برابری همگان، اقشار محروم جامعه مورد توجه قرار گیرند. جبران محرومیت‌های اجتماعی و سیاسی، نوعی اقدام مثبت در جهت تحقق برابری است. وانگهی، در نیل به برابری واقعی، محدودیت حق‌ها و آزادی‌ها طبق اصل اول تنها در صورت تقویت آزادی همگان قابل توجیه است.

۱-۴- برابری زن و مرد

در طول تاریخ همیشه زنان تحت انواع ستم‌ها، بی‌عدالتی‌ها و تبعیضات ناروایی بوده‌اند که ریشه در باورهای فرهنگی، سیاسی و مذهبی داشته است. برتری، قدرت و توان تصمیم‌گیری و هدایت خانواده و جامعه، در اغلب موارد به مردان تعلق داشته است. برای یافتن نمونه‌هایی از باورهای غیرانسانی و تبعیضات ناروا می‌توانیم از اسطورهٔ آدم و حوا آغاز کنیم و با یادآور شدن محرومیت زنان و دختران در جهان امروز قصه را به پایان ببریم. در جهان امروز، زنان نسبت به مردان از سواد کمتری برخوردارند و دسترسی آنها به بهداشت و امکانات رفاهی نیز کمتر است. به هر روی، آنها نیمی از جمعیت انسان‌های روی زمین هستند. اگر ما برابری را سرچشمهٔ عدالت بینگاریم در این صورت عدالت جز با کنار گذاشتن این رویه‌های تاریخی محقق نمی‌شود.

یکی از اهداف توسعهٔ هزاره،^{۴۲} ترویج برابری جنسیتی و بهبود وضعیت زنان بود. در گام اول حذف نابرابری در دسترسی زنان به آموزش‌های ابتدایی و متوسطه تا سال ۲۰۰۵ و در گام بعدی، حذف نابرابری در تمام عرصه‌ها پیش‌بینی شد. دست‌کم می‌دانیم که هدف اول محقق نشده است. نابرابری جنسیتی به ویژه در آموزش متوسطه هنوز به طور فاحشی وجود دارد و طبق گزارش سازمان ملل، علت اصلی آن فقر است.^{۴۳}

برخی معتقدند تصریح به برابری حقوق مرد و زن در کنار حقوق بشر در منشور ملل متحد،^{۴۴} سنگ‌بنای نظم جهانی جدید است.^{۴۵} بیش از شش دهه از تصویب منشور ملل متحد

42. Millennium Development Goals (2000).

43. "MDGs Press Kit for September 2013," United Nations, Accessed 2013/12/05, http://www.un.org/millenniumgoals/pdf/Goal_3_fs.pdf.

44. Charter of the United Nations (1945).

«ما مردم ملل متحد با ... اعلام مجدد ایمان خود به حقوق بنیادین بشر و به کرامت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق مرد و زن و ... برای پیشبرد ترقی اقتصادی و اجتماعی تمام ملل مصمم شده‌ایم که برای تحقق این مقاصد تشریک‌مساعی نماییم.»

45. Rhona K.M. Smith, *Text & Materials on International Human Rights* (New York: Routledge-Cavendish, 2007), 509.

گذشته است و همچنان اوضاع زنان در جهان نگران‌کننده است. با تحولات پایانی قرن گذشته و رشد نابرابر روند جهانی شدن، سرکوب منافع زنان و حاشیه‌نشینی آنها بیشتر شده است؛ اما آنان همچنان اشتیاق آزادی و عدالت را دارند. عدالت برای آنها، پیوندی خاص با برابری دارد^{۴۶} و این موضوع در اسناد بین‌المللی انعکاس یافته است. منع تبعیض در اعمال حق‌ها مضمون مشترکی است که در بیشتر اسناد بین‌المللی آمده است و همیشه تبعیض جنسیتی در لیست موارد منع تبعیض ذکر شده است. حتی سازمان ملل به طور خاص اقدام به تصویب یک سند راجع به رفع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان^{۴۷} نموده است. طبق این کنوانسیون دولت‌ها متعهد می‌شوند که تمامی اقدامات قانونی و رویه‌ای لازم را جهت حذف شیوه‌های تبعیض علیه زنان و ترویج برابری جنسیتی معمول دارند. در سال ۱۹۹۹ میلادی پروتکل اختیاری کنوانسیون مذکور در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد که طبق آن دولت‌های عضو، صلاحیت کمیته رفع تبعیض علیه زنان را در رسیدگی به دادخواهی فردی اتباع خود می‌پذیرند.

در یک تحلیل نظری، حقوق بشر مستلزم پذیرش دو اصل است تا زنان و مردان بتوانند به گونه‌ای برابر ذی‌حق محسوب شوند. نخست، اصل اشتراک وجودی زن و مرد در انسان بودن باید پذیرفته شود. این اصل منکر تفاوت‌های بیولوژیکی نیست اما طبیعت انسانی مرد را متفاوت از طبیعت انسانی زن تلقی نمی‌کند. زنان نیز نیمی از نژاد انسانی با همان کرامت و شأنی هستند که مردان دارند؛ دوم، اصل برابری همه انسان‌ها در بهره‌مندی از حقوق بنیادین انسانی، تکمیل‌کننده اصل پیشین است. البته این اصل، اعم از شناسایی برابری زن و مرد است و انسان‌ها را با هر رنگ، نژاد و موقعیتی برابر فرض می‌کند.^{۴۸}

همه جوامع تحت نفوذ برخی ارزش‌های اجتماعی مسلط هستند. این ارزش‌ها حامی گروه کثیری از مردم یک جامعه است؛ اما کسانی که فاقد آن ارزش‌ها باشند بر اساس عرف‌ها و قوانین نابرابری که بعضاً طبیعی به نظر می‌رسند گرفتار رویه‌های تبعیض‌آمیز می‌شوند. گاهی این تبعیض‌ها، کاملاً واضح نیست و حتی کسانی که قربانی هستند شکایتی از اوضاع خود ندارند. به چنین وضعیتی نابرابری نظام‌مند^{۴۹} می‌گویند. چنین وضعیتی بسیار پیچیده است و

46. Anne-Marie Mooney Cotter, *Gender Injustice: An International Comparative Analysis of Equality in Employment* (Hants, Burlington: Ashgate, 2004), 35.

47. The Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (1979).

۴۸. قاری سیدفاطمی، *حقوق بشر در جهان معاصر: دفتر یکم، پیشین*، ۲۳۳-۲۳۱.

49. Systemic Inequality.

تغییر اوضاع شاید نیازمند یک تحلیل کاملاً جامعه‌شناختی باشد. برخی از موارد نابرابری نظام‌مند شامل تبعیض غیرمستقیم می‌شود که در مباحث بعدی مطرح می‌شوند. کمیته حقوق بشر و دیگر نهادهای معاهده‌ای ملل متحد از جمله کمیته رفع تبعیض علیه زنان در مورد شناسایی این موارد هوشیاری بسیاری نشان داده‌اند. این تکان‌دهنده است که در همه جوامع، زنان قربانیان تبعیض یا نابرابری نظام‌مند هستند. یکی از شایع‌ترین موارد در این رابطه، خشونت علیه زنان است.^{۵۰}

زنان قربانیان باورهای تبعیض‌آمیز و سنت‌های مبتنی بر نابرابری هستند. جالب اینکه گاهی بین تبعیض مبتنی بر جنسیت و آزادی عقیده و مذهب تعارض ایجاد می‌شود. از این رهگذر باورهای مذهبی مایل به تداوم اعمال خود در جامعه هستند در حالی که ناقض اصل برابری هستند. اگر آزادی مذهب موجب ترویج نابرابری در جامعه شود به جهت پایگاه اجتماعی آن و همین‌طور احترام به مذهب، به دشواری می‌توان از اعمال این محدودیت‌ها جلوگیری کرد. در مقابل، این استدلال مطرح می‌شود که زنان نیز از آزادی عقیده و مذهب برخوردارند. اگر بر فرض زنانی که خود را قربانی عقاید مذکور می‌دانند دارای عقاید مذهبی و هر نوع دیگر از عقیده باشند و چنین رویه‌هایی ناقض آزادی عقیده و مذهب آنها باشد، با توجه به استقلال فردی می‌توان از عقیده او حمایت کرد. از این‌رو برخی در تقابل میان تبعیض مبتنی بر جنسیت و آزادی مذهب، خواستار محدودیت آزادی عقیده و مذهب شده‌اند.^{۵۱}

۲- حق بر عدم تبعیض

عدم تبعیض در عین حال که یکی از مهم‌ترین جنبه‌های اصل برابری ماهوی است، در نظام بین‌المللی حقوق بشر به عنوان یک حق مورد شناسایی قرار گرفته است. حق بر عدم تبعیض گرچه برخلاف برابری بیشتر رویکردی منفی و پیشگیرانه دارد ولی هدفی جز ایجاد برابری ندارد. ماهیت این حق، حق - ادعاست و مکلف آن دولت است.^{۵۲} در نظام جهانی حقوق بشر،

50. Sarah Joseph, Jenny Schultz and Melissa Castaan, *The International Covenant of Civil and Political Rights: Cases, Materials and Commentary* (Oxford: Oxford University Press, 2005), 2nd Ed, 733-734.

51. Alison Stuart, "Freedom of Religion and Gender Equality: Inclusive or Exclusive?," *Human Rights Law Review*, Oxford University Press 10(3) (July 2010): 429-431.

۵۲. سید محمد قاری سیدفاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۸)، دفتر دوم، جستارهایی تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها، ۱۸۹.

این حق و جوانب آن به گونه‌ای مطلوب مطرح شده است. در میثاق حقوق مدنی و سیاسی^{۵۳} در چند ماده این حق که در مبانی با اصل برابری اشتراک دارد مورد توجه قرار گرفته است. در ماده ۲، بند اول به زمینه‌های تبعیض در برخورداری از حق‌های میثاق اشاره شده است و اعمال آنها را ممنوع ساخته است.^{۵۴} همچنین ماده ۳ به اصل برابری میان زن و مرد در برخورداری از حقوق میثاق اختصاص یافته است.^{۵۵} میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی^{۵۶} نیز در بند دوم ماده ۲ و ماده ۳، تضمینات فوق را در مورد حق‌های مطروحه بیان نموده است. علاوه بر این ماده ۲۶ میثاق از برابری افراد در مقابل قانون و حمایت برابر قانون از آنها سخن به میان آورده است.^{۵۷}

در برخی حق‌های دیگر نیز به اصول برابری و عدم تبعیض اشاره شده است. علاوه بر این دو معاهده ملل متحد به برخی موارد مشخص تبعیض، اختصاص یافته‌اند: کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض نژادی^{۵۸} و کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان. هر دو این کنوانسیون‌ها همچون میثاقین دارای نهاد معاهده‌ای هستند که در موارد مشخص نظریات خود را مطرح می‌کنند. کمیته‌های این کنوانسیون‌ها تخصصی‌تر عمل می‌کنند به همین جهت کمیته حقوق بشر تحت تأثیر نظریات آنها در تضمینات مربوطه است و گاهی به نظریات آنها ارجاع می‌دهد.^{۵۹}

53. International Covenant on Civil and Political Rights (1966).

۵۴. ماده ۲(۱) - دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که حقوق شناخته‌شده در این میثاق را درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو تحت حاکمیتشان بدون هیچ‌گونه تمایزی از قبیله نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، تولد یا هر وضعیت دیگر محترم شمرده و تضمین کنند.

۵۵. ماده ۳ - دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از حقوق مدنی و سیاسی پیش‌بینی شده در این میثاق تأمین کنند.

56. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (1966).

۵۷. ماده ۲۶ - تمام افراد در برابر قانون مساوی هستند بدون هیچ تبعیضی استحقاق حمایت بالسویته قانون را دارند. از این لحاظ قانون باید هرگونه تبعیضی را منع و برای همه افراد حمایت مؤثر و مساوی علیه هر نوع تبعیض خصوصاً از حیث رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، تولد یا هر وضعیت دیگر را تضمین بکند.

58. International Convention on the Elimination of all Forms of Racial Discrimination (1966).

59. Joseph, op.cit., 680.

۲-۱- تعریف تبعیض

تبعیض یک وضعیت اجتماعی است که در آن برابری افراد در آنچه که برابر شناخته شده‌اند، نقض می‌گردد. تبعیض به معنای رفتار نابرابر و آزاردهنده یک گروه با گروهی دیگر است. تبعیض در سه سطح فردی،^{۶۰} سازمانی^{۶۱} و ساختاری^{۶۲} وجود دارد. در سطح فردی با گروهی از افراد قدرتمند روبه‌رو هستیم که قصد دارند بر اعضای گروه‌های دیگر از طریق رفتارهایی مانند بیکار یا بی‌خانمان کردن آنها، تخریب اموال و هرگونه ایراد آسیب جسمی یا روانی، تأثیرات منفی و یا زیان‌آوری داشته باشند. تبعیض سازمانی ناشی از سیاست‌های اکثریت سازمان‌های اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی جامعه است که توسط برخی افراد تکمیل می‌گردد یا مورد کنترل و نظارت قرار می‌گیرد. در پشت پرده این سیاست‌ها نیز گروهی از افراد قدرتمند هستند که قصد دارند به دیگران آسیب برسانند یا آنها را تحت فشار قرار دهند. برای مثال در دوران آپارتاید در آفریقای جنوبی، برخی از رستوران‌ها در راستای سیاست‌های دولتی از ارائه خدمات به سیاه‌پوستان خودداری می‌کردند. در سطح سازمانی، توان تحمیل سیاست‌های تبعیض‌آمیز بر سازمان‌ها و نهادها از سوی گروه‌های قدرتمند ضروری است.^{۶۳}

در تبعیض ساختاری با سیاست‌های اکثریت سازمان‌ها و اقدامات مکمل یا نظارتی افراد مواجه هستیم که قصد دارند رفتارشان به لحاظ نژادی یا جنسیتی بی‌طرفانه باشد اما در عمل تأثیرات منفی بر زنان یا گروه‌های نژادی دارد. برای مثال دولت هزینه بیمه در نواحی سکونت اقلیت‌ها را به خاطر نرخ بالای ارتکاب جرم در آن نواحی، بیشتر می‌کند یا آنکه زنان با امکانات و دستمزد کمتر استخدام می‌شوند چراکه از وظیفه خود در قبال تربیت فرزندان قصور ورزیده‌اند.^{۶۴}

کمیته حقوق بشر عبارت تبعیض در میثاق حقوق مدنی و سیاسی را این‌گونه تعریف نموده است:

... [تبعیض] بر هرگونه تمایز، محرومیت، محدودیت یا ترجیح در هر زمینه‌ای از جمله نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، تولد یا هر وضعیت دیگر دلالت دارد که مقصود آن بی‌اثر کردن یا زیان

60. Individual Discrimination.

61. Institutional Discrimination.

62. Structural Discrimination.

63. Fred L. Pincus, *Reverse Discrimination: Dismantling of Myth* (Boulder, London: Lynne Rienner Publishers, inc. 2003), 3.64. *Ibid.*, 4.

رسانیدن به شناسایی، بهره‌مندی یا اعمال حق‌ها و آزادی‌ها در یک وضعیت برابر توسط همه افراد است یا چنین تأثیری داشته باشد.^{۶۵}

کمیته در پاراگراف ۱۳ همین تفسیر عمومی، اعلام می‌دارد که هرگونه تمایزی به معنای تبعیض نیست. هنگامی که یک تمایز، معیاری معقول و عینی داشته باشد و به منظور دستیابی به هدفی باشد که طبق میثاق مشروع باشد، تبعیض‌آمیز نخواهد بود. ماده ۳ میثاق تبعیض بر اساس جنسیت را ممنوع کرده است. بند دو ماده ۱ نیز تبعیض بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، ثروت، تولد یا هر وضعیت دیگر را ممنوع نموده است. در نتیجه این تعیین معیار در مواردی کاربرد دارد که کمیته با تبعیض در مواردی غیر از موارد مصرح در تعریف مواجه باشد و در چارچوب عبارت «هر وضعیت دیگر» مطرح شود.

نکته مهم در این رابطه این است که گرچه در بند یک ماده ۲ و ماده ۳، تبعیض در حق‌های مندرج در میثاق منع شده است اما ماده ۲۶ چنین محدودیتی ندارد و همین که دولتی در یکی از قوانین خود رویه‌ای تبعیض‌آمیز داشته باشد متعهد به رفع آن است؛ فارغ از آنکه مشمول حق‌های میثاق باشد یا نباشد. در قضیه بروکس علیه دولت هلند^{۶۶}، خانم بروکس نسبت به تبعیض در قانون مزایای بیکاری هلند اعتراض داشت. طبق این قانون زنانی که ازدواج کرده‌اند تنها اگر نان‌آور خانواده باشند مزایای بیکاری دریافت می‌کنند، حال آنکه برای مردان چنین قیدی وجود نداشت. دولت هلند، بررسی این موضوع را خارج از صلاحیت کمیته دانست و آن را مشمول حق‌های مذکور در میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بحث مربوط به تأمین اجتماعی دانست. دولت تدریجی‌الحصول بودن این تعهدات را طبق میثاق دوم یادآور شد و استدلال کرد که مبنای اجتماعی این برابری هنوز ایجاد نشده است. کمیته این استدلال را نمی‌پذیرد و تأکید می‌کند که حیطة شمول مقررات ماده ۲۶ فراتر از مقررات میثاق است. ماده ۲۶ مانند ماده ۲ به برابری افراد در مقابل قانون بدون هرگونه تبعیض اشاره دارد. بر این اساس، هرگونه تبعیض مطابق قانون یا در عمل در هر حوزه‌ای که توسط مقامات عمومی تنظیم و حمایت شود ممنوع است. بر این مبنای، حتی اگر یک بخشنامه دولتی تبعیض‌آمیز باشد مقررات میثاق را نقض نموده است. از نظر کمیته

65. CCPR General Comment 18, para 7 (1989).

66. Broeks v Netherlands, No. 172/1984.

ماده ۲۶، حقی مستقل است و در مورد قانون‌گذاری و اعمال قوانین تعهداتی را بر دوش دولت‌ها می‌گذارد.^{۶۷}

۲-۲- تبعیض غیرمستقیم

تبعیض غیرمستقیم هنگامی است که یک رویه، قانون، الزام یا شرایطی، در ظاهر بی‌طرفانه است اما در عمل تأثیر منفی بر گروه‌های خاصی وارد می‌کند و نسبت به آنها رویه‌ای تبعیض‌آمیز را پیش می‌گیرد. برای مثال، فرض کنید قانونی جدید تصویب می‌شود که بر اساس آن تنها افرادی که بیشتر از ۱۷۵ سانتی‌متر قد دارند مجازند وارد دانشگاه شوند. این قانون در وهله اول تنها نسبت به معیار قد تبعیض‌آمیز به نظر می‌رسد اما نسبت به زنان نیز گونه‌ای تبعیض غیرمستقیم را اعمال نموده است چراکه عموماً زنان، قدی کوتاه‌تر از مردان دارند. در تبعیض غیرمستقیم ممکن است هدف آشکار قانون، تبعیض یا نوع خاصی از آن نباشد اما دارای چنین اثری باشد.^{۶۸} چنان‌که پیشتر گفته شد، تبعیض غیرمستقیم از طریق برابری ماهوی قابل شناسایی است. در برابری ماهوی، نتایج یک رفتار برابر مورد تحلیل قرار می‌گیرد؛ چه بسا یک رفتار برابر، نسبت به برخی از افراد تأثیرات برابری نداشته باشد.

در تعریفی که کمیته از تبعیض ارائه کرده بود به تبعیض غیرمستقیم اشاره شده است. هنگامی که اظهار می‌کند که «مقصود آن بی‌اثر کردن یا زبان رسانیدن به شناسایی، بهره‌مندی یا اعمال حق‌ها و آزادی‌ها در یک وضعیت برابر توسط همه افراد است یا چنین تأثیری داشته باشد»، عبارت «چنین تأثیری داشته باشد» اشاره به تبعیض غیرمستقیم دارد. کمیته رفع تبعیض نژادی نیز تبعیض غیرمستقیم را محکوم کرده است.^{۶۹}

در قضیه بالانتین و دیگران علیه دولت کانادا،^{۷۰} دادخواست‌دهندگان، تجار انگلیسی‌زبان هستند و به قانونی از ایالت کبک اعتراض دارند که طبق آن امضاء در ذیل اسناد معاملات تجاری می‌بایست به زبان فرانسه باشد. آنها معتقدند که حقشان بر برابری در مقابل قانون بر اساس ماده ۲۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی تزییع شده است. دولت کانادا استدلال می‌کند که این قانون برای همه و بدون تبعیض چنین تکلیفی را ایجاد نموده است. به هر روی، کمیته تشخیص می‌دهد که آنها قربانی رویه تبعیض‌آمیز در زمینه زبان نیستند، اگرچه این

67. Joseph, op.cit., 682-683.

68. Ibid., 696.

69. Ibid., 699.

70. Ballantine et al v Canada, No. 359,358/1989.

نمونه تبعیض غیرمستقیم است که در عمل از فرانسوی‌زبان‌ها جانب‌داری کرده است. البته در قضایای بسیاری کمیته بر اساس تبعیض غیرمستقیم دولت‌ها را مسئول تشخیص داده است. کمیته در قضیه دیرگرات و دیگران علیه دولت نامیبیا^{۷۱} که به نظر می‌رسد شرایطی مشابه با قضیه پیشین دارد نقض میثاق را بر اساس تبعیض غیرمستقیم شناسایی می‌کند. از این رهگذر می‌توان گفت امکان دارد که تبعیض غیرمستقیم، به صورت غیرعمدی و بدون سوءنیت باشد.^{۷۲} در نتیجه در تدوین قوانین و ایجاد رویه‌های رسمی و غیر رسمی در جوامع، می‌بایست این هوشیاری وجود داشته باشد که حق‌ها و آزادی‌های افراد در معرض تهدید یا تحدید قرار نگیرد.

۲-۳- اقدام مثبت و تبعیض معکوس

اقدامات جبرانی که مبنای آنها در اصل رفتار به مثابه برابر دورکین، مفهوم برابری ماهوی و اصل دوم نظریه عدالت رالز به آن اشاره شد از طریق دو روش اقدام مثبت و تبعیض معکوس^{۷۳} قابل اعمال هستند. پیشتر در بحث از برابری ماهوی اشاره شد که اقدام مثبت یکی از راهکارهای برابری ماهوی در ایجاد برابری فرصت‌هاست. ایجاد فرصت برابر با در دسترس قرار دادن منابع و تسهیلات و حق‌ها، به خودی خود موجب نمی‌شود که گروه‌های محروم جامعه از آنها برخوردار شوند. برابری فرصت‌ها به عنوان یک تعهد ماهوی مستلزم آن است که با اقدامات جبران‌ساز، افراد محروم و اقشار پایین‌تر جامعه را قادر به استفاده از منابع، تسهیلات و حق‌ها بنمایند. از منظر اصل تفاوت نیز نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی از رهگذر اقدامات مثبت به گونه‌ای ساماندهی می‌شوند که بیشترین میزان منفعت را برای محروم‌ترین افراد جامعه داشته باشد و از این طریق، برابری همه آحاد جامعه در دسترسی به حق‌ها و امتیازات اجتماعی و اقتصادی میسر می‌گردد.

اقدامات مثبت سیاست‌هایی هستند که با هدف ترویج برابری نژادی، جنسیتی، مذهبی و ... از طریق افزایش امکانات اجتماعی، منابع و تسهیلات، توجه و حمایت خود را معطوف به گروه‌های نژادی، جنسیتی، مذهبی و غیره می‌کنند، مانند افزایش فرصت‌های تحصیلی از طریق ایجاد دانشگاه‌های متعدد.^{۷۴}

71. Diergaardt et al. v. Namibia, No. 760/1997.

72. Ibid., 698-699.

73. Reverse Discrimination.

74. Pincus, op.cit., 3.

کمیته حقوق بشر در این باره چنین اظهار نموده است:

... اصل برابری گاهی مستلزم آن است که دولت‌های عضو اقدام مثبت برای کاهش یا رفع شرایطی انجام دهند که تبعیض منع شده در میثاق را موجب می‌شوند یا تسهیل می‌کنند. برای مثال در کشوری که شرایط عمومی یک بخش مشخص از جمعیت، مانع بهره‌مندی آنها از حقوق بشر می‌شود یا به آن آسیب می‌رساند، دولت باید اقدام ویژه‌ای برای اصلاح آن شرایط انجام دهد.^{۷۵}

کمیته در جای دیگر در مورد برابری حقوق زنان و مردان، دولت‌ها را مکلف به برداشتن همه گام‌های ضروری شامل رفع موانع بهره‌مندی برابر از حق‌ها، آموزش جمعیت و مقامات عمومی و تعدیل قوانین نموده است. کمیته تأکید دارد که دولت‌ها نباید تنها به حمایت از حق‌ها اکتفاء کنند بلکه باید اقدامات مثبتی در تمامی حوزه‌ها در جهت توانمندسازی مؤثر و برابر زنان انجام دهند.^{۷۶}

اقدام مثبت، شامل اقداماتی می‌شود که برای جبران محرومیت‌های تاریخی برخی گروه‌ها صورت می‌گیرد. برای مثال ایجاد راه‌های جداگانه برای افراد معلول یک اقدام مثبت و جبرانی تلقی می‌شود که اثرات برخی محرومیت‌های آنها را کاهش می‌دهد. مثال دیگر در نظر گرفتن حمایت‌های شغلی برای زنان باردار است. اقدام مثبت، اعم از تبعیض معکوس است. مثال‌های فوق تبعیض نیست و اقدامی علیه افراد سالم و یا مردان تلقی نمی‌شود. اقدام مثبت گاهی مستلزم آن است که در موضوعات مشخصی با بخشی از جمعیت در مقایسه با بقیه مردم، گونه‌ای رفتار ترجیح‌آمیز صورت بگیرد. این رفتار ترجیح‌آمیز، تبعیض معکوس تلقی می‌شود. مثال آن می‌تواند پیش‌بینی حضور حداقلی از زنان در مجلس نمایندگان یک کشور باشد که در جهت مشارکت بیشتر زنان در تعیین سرنوشت و مصالح جامعه خود است. تبعیض معکوس اقدامی در جهت تصحیح تبعیض‌های واقعی است و تا جایی که در راستای این هدف باشد، مشروع تلقی می‌شود.^{۷۷}

تبعیض معکوس یکی از اقدامات مثبت است که در آن، به سود و منفعت برخی از گروه‌های اجتماعی محروم یا قربانی تبعیض، شرایط نابرابری پیش‌بینی می‌شود تا بتوانند خود را به سطح عادی و مطلوب برسانند. در حالت عادی، اگر این حمایت نابرابر وجود نمی‌داشت

75. (1989) CCPR General Comment 18, para 10.

76. (2000) CCPR General Comment 28, para 3.

77. Joseph, op.cit., 728-730.

این گروه‌ها نمی‌توانستند از حقوق برابر متمتع گردند. برای مثال، به منظور بهبود وضعیت اقلیت سیاه‌پوست، کارفرمایان مکلف هستند هنگام استخدام، آنها را بر متقاضیان سفیدپوست ترجیح دهند حتی اگر تجربه کمتری داشته باشند.^{۷۸}

نسبت به اقدامات مثبت ایرادهای مختلفی مطرح شده است که عموماً علیه تبعیض معکوس به کار نمی‌روند. از جمله این ایرادها، صدمه به تولید اقتصادی، صدمه به استانداردهای آکادمیک تحصیلات تکمیلی و مغایرت با شایسته‌سالاری است.^{۷۹} اما جامعه عموماً پیش‌بینی موارد تبعیض معکوس را می‌پذیرد. تبعیض معکوس نه تنها از لحاظ اخلاقی قابل توجیه است بلکه از نقطه نظر احساسی نیز توجه عموم مردم را جلب می‌کند. اغلب در مواردی تبعیض معکوس و رفتار نابرابر اعمال می‌شود که برای جامعه واگذاری بیشتر حق‌ها یا استحقاقات مهم یا حساس است. برای مثال، برای التیام و جبران رنج‌ها و محرومیت‌های مهاجران، امتیازاتی به آنها داده می‌شود که در کشور میزبان همچون یک شهروند عادی در نظر گرفته شوند. در این حالت، محرومیت گروهی که از امتیاز تبعیض معکوس برخوردار می‌شود بیشتر از سطح معمول محرومیت‌های آن جامعه است. از این رو در تبعیض معکوس یک واکنش احساسی نیز وجود دارد که البته همسو با تصور ما از عدالت است و در عین حال، به تحصیل برابری ماهوی می‌انجامد.^{۸۰}

نتیجه

اصل برابری مفهومی است که برخورداری از حق‌های غیرقابل سلب و جهان‌شمول حقوق بشر را از سوی انسان‌های برابر تضمین می‌کند. مبنای برابری انسان‌ها، کرامت ذاتی آنهاست و این با استقلال فردی و حق تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی پیوندی محکم دارد. برابری حکم می‌کند که دولت‌ها نسبت به تمامی شهروندان با توجه و احترام برابر رفتار کنند. احترام برابر نسبت به شهروندان ناشی از شناسایی استقلال آنها در انتخاب سبک زندگی است. می‌توان آن را قرینه رفتار برابر نسبت به افراد به ویژه در مورد حق‌ها و آزادی‌های مدنی و سیاسی تلقی نمود. وانگهی بر مبنای اصل نخست نظریه عدالت رالز می‌توان آن را چنین تفسیر کرد که وضعیت عادلانه هنگامی است که افراد بیشترین آزادی را داشته باشند و به حداقل ضروری محدودیت اکتفاء شود.

78. Pincus, op.cit., 3.

79. Pincus, op.cit., 35.

80. Alina Tryfonidou, *Reserve Discrimination in EC Law* (Alphen Aan Den Rijn: Kluwer Law International, 2009), 14-17.

چالش برابری در توجه برابر به شهروندانی است که دچار محرومیت و نابرابری‌های اجتماعی و سیاسی هستند. در این وضعیت، رفتار با شهروندان باید رفتار به مثابه برابر باشد. برای نیل به برابری واقعی یا ماهوی ناگزیر از اعطای نابرابر منابع و تسهیلات و حمایت بیشتر از شهروندان محروم جامعه هستیم. برابری ماهوی خواهان آن است که نتیجه رفتار ما رفع نابرابری باشد و به رفتار برابر با شهروندان اکتفاء نمی‌کند. در این راستا باید اقداماتی خاص نیز در جهت رفع تبعیض‌ها انجام گیرد. عدم تبعیض در جبهه مبارزه با نابرابری است و هدف آن تحقق برابری ماهوی افراد در جوامع ناهمگون انسانی است. با تبیین اصل تفاوت پی می‌بریم که نابرابری‌های اجتماعی، سیاسی و فردی با ترویج برابری شکلی (رفتار برابر) تشدید می‌شوند. چاره کار تعدیل آسیب‌هایی است که گروه‌های محروم و کم‌برخوردار جامعه متحمل می‌شوند. حتی رفتار ترجیح‌آمیز مانند تبعیض معکوس و اقدامات جبرانی می‌تواند آنان را آماده بهره‌گیری از فرصت‌های برابر فراهم‌شده نماید. از این‌رو، اصل برابری در نظام حقوق بشر به همان میزان که برای تحقق خود نیازمند مبارزه با رفتارهای تبعیض‌آمیز است محتاج یک رویکرد اخلاقی نسبت به عدالت، تفاوت‌های فردی و نابرابری‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- جک دانلی. «اعلامیه جهانی حقوق بشر: لیبرالیسم و اجماع متداخل بین‌المللی» در *میانی نظری حقوق بشر: مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی حقوق بشر ۲۷ و ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۲*، ۷۳۴-۷۲۷. قم: دانشگاه مفید، مرکز مطالعات حقوق بشر، ۱۳۸۴.
- رالز، جان. *نظریه عدالت*. چاپ دوم. ترجمه محمدکمال سروریان و مرتضی بحرانی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، زمستان ۱۳۹۰.
- شریفی طراز کوهی، حسین. *حقوق بشر (ارزش‌ها و واقعیت‌ها)*. تهران: نشر میزان، بهار ۱۳۹۰.
- شریفی طراز کوهی، حسین. *حقوق بشر (نظریه‌ها و رویه‌ها)*. تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۸۰.
- فریمن، مایکل. *حقوق بشر*. ترجمه محمد کیوانفر. تهران: هرمس: ناقد، ۱۳۷۸.
- قاری سیدفاطمی، سید محمد. *حقوق بشر در جهان معاصر*. دفتر دوم، جستارهایی تحلیلی از حق‌ها و آزادی‌ها. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۸.
- قاری سیدفاطمی، سید محمد. *حقوق بشر در جهان معاصر*. دفتر یکم، درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، میانی، قلمرو و منابع. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۸.
- محمودی، سید علی. *فلسفه سیاسی کانت*. تهران: نشر نگاه معاصر، ۱۳۸۴.

ب) منابع انگلیسی

- Arnardóttir, Oddný Mjöll. *Equality and Non-Discrimination under the European Convention on Human Rights*. The Hague: Martinus Nijhoff Publishers, 2003.
- Barnard, Catherine, Bob Hepple. "Substantive Equality." *Cambridge Law Journal, Cambridge University* 53(3) (November 2000): 562-585.
- Barnard, Catherine. *EU Employment Law*. Fourth Ed. Oxford: Oxford University Press, 2012.
- Besson, Samantha. "Gender Discrimination under EU and ECHR Law: Never Shall the Twain Meet?." *Human Rights Law Review, Oxford University Press* 8(4) (2005): 647-682.
- Cotter, Anne-Marie Mooney. *Gender Injustice: An International Comparative Analysis of Equality in Employment*. Hants, Burlington: Ashgate, 2004.
- Donnelly, Jack. *Universal Human Rights in Theory and Practice*. 2nd Ed. New York: Cornell University Press, 2003.
- Dworkin, Ronald. *A Matter of Principle*. Oxford: Oxford University Press, 1985.
- Dworkin, Ronald. *Taking Rights Seriously*. Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1977.
- Gearty, Conor. *Can Human Rights Survive?*. Cambridge: Cambridge University Press, 2006.
- Grant, Evadne. "Dignity and Equality." *Human Rights Law Review, Oxford University* 7(2) (May 2007): 299-329.
- Guest, Stephan. *Ronald Dworkin*. 3rd Ed. Stanford: Stanford University Press, 2012.
- Joseph, Sarah, Jenny Schultz and Melissa Castaan. *The International Covenant of Civil and Political Rights: Cases, Materials and Commentary*. 2nd Ed. Oxford: Oxford University Press, 2005.

Pincus, Fred L. *Reverse Discrimination: Dismantling of Myth*. Boulder, London: Lynne Rienner Publishers, inc. 2003.

Shestack, Jerome J. "The Philosophic Foundations of Human Rights." *Human Rights Quarterly, The Johns Hopkins University Press* 20 (1998): 201-234.

Smith, Rhona K.M. *Text & Materials on International Human Rights*. New York: Routledge-Cavendish, 2007.

Stuart, Alison. "Freedom of Religion and Gender Equality: Inclusive or Exclusive?." *Human Rights Law Review, Oxford University Press* 10(3) (July 2010): 429-459.

Tryfonidou, Alina. *Reverse Discrimination in EC Law*. Alphen aan den Rijn: Kluwer Law International, 2009.

Equality and Non-Discrimination in Human Rights System

Ali Saalari

Master of Arts in Human Rights, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
Email: saalari.ali@gmail.com

Human dignity is the central idea of human rights. Also, Equality of human beings rooted in inherent dignity. With understanding of these conceptions, we recognize autonomy of human and his individual and collective right to self-determination; and reject all forms of discrimination and degrading treatment. Thus equality and elimination of unjustifiable discriminations are purposes of human rights. But still there are some questions. How equality works? What is the influence of equality on society? And it is so important that how can we achieve equality? Scholars answer these questions from different perspectives. They have confirmed is not sufficient to recognize equality; and have offered some ways for promote and reinforcement of equality. In short, the realization of the real equality is required to campaign against discrimination, equal concern and respect for all citizens by states, and compensation measures to help disadvantaged individuals and groups in community.

Keywords: Equality, Non-Discrimination, Human Rights, Substantive Equality.

Journal of LEGAL RESEARCH

VOL. XVII, No. 3

2018-3

- **Development of Human Rights Generations in Decisions of the International Court of Justice**
Hossein Yazdani - Dr. Hossein Al-e-Kajbaf - Dr. Seyed Ghasem Zamani - Dr. Hassan Savari
- **Transfer of Ownership and Lease of Space Objects in Orbit in the Light of International Space Law**
Hosna Khalvandi - Dr. Seyed Hadi Mahmoudi
- **Relation between the Right to Food and Agricultural World Trade Policy: Cooperation or Confrontation?**
Dr. Farhad Talaie - Ali Razmkhah
- **A Legal-Economic Analysis of Article 21 of the Law Amending the Compulsory Insurance Act: Civil Liability of Motor Vehicle Owners**
Dr. Faysal Ameri - Moslem Haj Mohammadi
- **Transformation of the Meaning of the Theory of Separation of Powers to the Functional Concept**
Dr. Mohammad Reza Vjeh - Zohreh Sadat Amiraftabi
- **Equality and Non-Discrimination in Human Rights System**
Ali Saalari
- **Third-party Protest in Bankruptcy Order from a Judicial Perspective**
Dr. Nematolah Hajali - Abouzar Kohnavard
- **Targeted Killing: Violation of Non-Reciprocity in Fundamental Obligations of Humanitarian Law and Human Rights**
Dr. Haleh Hosseini Akbarnezhad - Dr. Hoorieh Hosseini Akbarnezhad
- **Researcher's Liability in term of Damages to Environment Associated with Scientific Investigations**
Kosar Firouzpour
- **The Methods for Breaking Negotiating Impasses and Solving Petroleum Conflicts**
Dr. Mohamad Alikhani
- **The Influence of Islamic Jurisprudence in the Formation of Common-Law**
Author: Borham Mohammad Ataollah - Translator: Hamzeh Amininasab



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law
Research & Study